

بررسی بحران های سیاسی منافقین بعد از انقلاب

افسانه کاعلم

چکیده

موضوع بررسی بحران های سیاسی منافقین بعد از انقلاب است. از آنجایی که گروه منافقین هنوز هم در حال تبلیغ است و همچنین گروه های دیگری با نام های دیگر ولی در عمل همانند منافقین وجود دارند و مطالعه تاریخ عبرتی است تا به اشتباه نیفتیم ، لازم دیدم درباره ی این سازمان و مقاله ای را بنویسم. امید است با مطالعه ی بخشی از تاریخ فعالیت های ضد مردمی و ضد وطنی این سازمان ، آشنایی بیشتر و کامل تری با آن پیدا کرده ، درصد به اشتباه افتادنمان در مقابل این سازمان و افراد و گروه های دیگر مشابه کمتر شود. روش تحقیق اینجانب در این مقاله کتابخانه ای و اینترنتی است.

کلید واژه

منافق – مارکسیسم – بحران – ایدئولوژی – سیاسی – انقلاب – سازمان مجاهدین

مقدمه

"الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.

مردان و زنان منافق همانند و مشابه یکدیگرند ، به کار بد فرمان می دهند و از کار نیک باز می دارند و از انفاق در راه خدا امساک می ورزند ، خدا را فراموش کردند و خدا هم آنان را [از لطف و رحمت خود] محروم کرد ؛ یقیناً منافقانند که فاسق اند .
(توبه، ۶۷)

نفاق صفتی است که بر افراد دورو که در دل چیزی و در ظاهر چیز دیگری را دنبال می کنند اطلاق میشود. شخص منافق از کافر بدتر است زیرا در ظاهر مسلمان است و در باطن کفر را دنبال میکند و همین ظاهر موجه آنها باعث به اشتباه افتادن □خی از افراد و به دام افتادن آنها می شود. از ابتدای تاریخ اسلام منافقین در جامعه ی اسلامی بحران های بسیاری را پدید آوردند. از جنگ احزاب که بین پیامبر و یهودیان و قریش بود تا به امروز که زیر سایه نظام جمهوری اسلامی ایران زندگی می کنیم. تاریخ ابتدای انقلاب نیز خالی از حضور این منافقین بدتر از کفار نیست. هدف از نوشتن این مقاله بیان بخش کوتاهی از خیانت های سازمان منافقین و شناساندن چهره ی باقی این سازمان است.

از آنجایی که این سازمان هنوز هم مشغول فعالیت است و گاه با همکاری با دیگر دشمنان این مرز و بوم و جذب نیرو از برخی جوانان نا آگاه و وطن فعالیت خرابکارانه ای را در کشور انجام می دهد؛ دانستم گزیده ای از تاریخ مزدورانه ی این سازمان را برای شناخت ماهیت واقعی آنها بیان کنم.

مقالات و کتب متعددی درباره این سازمان نوشته شده است، با توجه به معاصر بودن تاریخ این سازمان، اعضای سابق سازمان پس از نجات، خاطرات خود را به صورت کتاب در دسترسی دیگران قرار می دهند. اما اینجانب بابت کمبود زمان به علت دیر شروع کردن نوشتن این مقاله و محدود بودن فرصت تحویل ، وقت آن را که به تمامی منابع دست پیدا کنم نداشتم ، واز طریق کتابخانه و اینترنت مشغول به جمع آوری مطالب شدم .

در این مقاله بعد از معرفی منافقین و بیان مختصری از فعالیت های آنان تا قبل از انقلاب به توضیح برخی از فعالیت های سیاسی-اجتماعی ضد انقلاب که در پی آن لقب منافقین را از امام رحمت الله گرفتند می پردازم.

مفهوم شناسی واژگان

منافق واژه‌ای قرآنی است که از ماده (نفاق) و (نفاق) گرفته شده و در لغت به معنای خروج و تمام شدن است. نفاق مصدر و به معنای "منافق بودن" می‌باشد. منافق کسی است که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است. چنانچه در سوره آل عمران آیه ۱۶۷ در مورد آنها آمده است: "يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ". (قاموس قرآن، ج ۷، ص ۹۷، ص ۹۸) منافق در فرهنگ معین به معنای دورو و ریاکار و در لغت نامه دهخدا در اصل مخالفت ظاهر با باطن دانسته شده است.

بحران نیز به معنای آشفتگی، تغییر حالت ناگهانی و بالاترین مرحله یک جریان است. (فرهنگ فارسی معین)

ایدئولوژی به انواع و اقسام سیستم‌های فکری و فلسفی و منجمله مذهب که به نوعی در تعیین خط مشی، عمل یا موضع‌گیری معتقدان به آنها در مسائل سیاسی- اجتماعی موثر باشد، می‌گویند. (فرهنگ فارسی معین)

منظور از مارکسیسم اصول فلسفی و اجتماعی و اقتصادی ای است که کارل مارکس و انگلس برای سوسیالیسم و کمونیسم وضع کرده‌اند و پس از ایشان به وسیله پیشوایان دیگر کمونیسم مخصوصاً لنین تکمیل شده است. مارکسیسم، مبنای نظری کمونیسم و پایه فکری مبارزه ی طبقاتی طبقه کارگر برای وصول و تحقق بخشیدن به اجتماعی است که در آن از اختلافات طبقاتی اثری نباشد و محصولات اجتماعی مطابق نیازمندی‌ها تقسیم شود و کارگران، حاکم مطلق بر سرنوشت خویش باشند. (معارف و معاریف: دایره المعارف اسلامی، مصطفی حسینی دشتی، ص ۴۸۴)

سازمان مجاهدین خلق ایران

تاسیس و شکل‌گیری

"سازمان مجاهدین خلق ایران" نام یک گروه سیاسی- نظامی است که در سال ۱۳۴۴ توسط سه تن از روشنفکران جوان مسلمان، با هدف سرنگونی رژیم وابسته پهلوی تاسیس شد. سازمان نیز همچون اغلب گروه‌هایی که در دهه ۱۳۴۰ مشی قهرآمیز در مبارزه برگزیدند، تحت تاثیر سرکوب قیام مردمی ۱۵ خرداد و شکست مبارزات مسالمت‌آمیز در جریان تدوین استراتژی به "مبارزه مسلحانه" رسید و به تدریج با بهره‌گیری از تئوری‌ها و تجارب جریان‌های چپ و مارکسیست آمریکای لاتین، شیوه "جنگ چریکی شهری" در تاکتیک اتخاذ کرد. (سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام، ج ۱، ص ۲۷۳)

محمد حنیف نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع زادگان که از طرفداران جبهه ملی و نهضت آزادی (با ارادتی به مهندس بازرگان و آیت الله طالقانی) هوادار برداشت‌های

تاریخی و عارفانه دکتر شریعتی از اسلام بودند، سازمان را پایه ریزی کردند. (در کتاب سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام جلد ۱، عبدالرضا نیک بین رودسری معروف به عبدی نیز یکی از بنیانگذاران سازمان معرفی شده است.) این سازمان به دلیل برداشت های خاص رهبران آن از اسلام، ترکیبی از اسلام و اندیشه های رادیکال مدرن عرضه کرد و در خفا مطالب مارکسیستی را به عنوان علم اقتصاد و مبارزه به اعضای خویش آموزش می داد. خمینی رحمت الله در شرایطی که هنوز انحرافات ایدئولوژیک سازمان مذکور برملا نشده بود، از تایید آن خودداری ورزید و در زمانی که نماینده سازمان برای جلب حمایت امام به نجف رفته بود، امام با یادآوری انحراف های فکری آنان، مجدداً بر موضوع عدم حمایت پیش تاکید کردند.

از نظر سازمان عواملی همچون پوسیده بودن رژیم، بحران های سرمایه داری و تضادهای درون جامعه از عوامل پیدایش انقلاب بوده اند. (جریان شناسی سیاسی در ایران، دکتر علی دارابی، ص ۹۷-۹۷)

اعلام موجودیت "سازمان مجاهدین خلق ایران"

تا دی ماه ۱۳۵۰، تشکیلات هنوز هیچ سند یا اعلامیه ای علنی که با آن شناخته شود، انتشار نداده بود. این امر بیشتر به علت ضربات و غافلگیری ناشی از آن بود و گذشته از این، تشکیلات به هنگام کشف و سرکوب، در شهریور ۱۳۵۰، نامی بر خود نگذاشته بود. در دی ماه ۱۳۵۰، پرویز ثابتی (معروف به شکنجه گر مخوف ساواک)، طی یک مصاحبه مفصل رادیو تلویزیونی و مطبوعاتی، اخباری را از جریان ضربه ای شهریور ۵۰ اعلام داشت و بارها، در طول مصاحبه ی خود، از "اعضای نهضت به اصطلاح آزادی" سخن گفت! (منظور از ضربه شهریور ۵۰، دستگیری های وسیع اعضای برجسته سازمان توسط ساواک که به صورت زنجیره ای ادامه یافته، است.)

پس از این مصاحبه، به دنبال تایید نام تشکیلات توسط کادر های زندان زمینه ای برای اعلام رسمی آن فراهم شد. ناگفته نماند که روند نامگذاری سازمان، بدون چالش نبود.

در بهمن ۱۳۵۰، بخش خارج از کشور تشکیلات، تصمیم گرفت که طی انتشار بیانیه ای هویت سازمان و اجمالی از تاریخچه فعالیت آن را اعلام کند. علت این تصمیم، بیشتر از آن جهت بود که عناصر باقیمانده ی سازمان نمی خواستند حاصل فعالیت ها و "افتخارات" آنان، دستمایه استفاده تبلیغاتی برای دیگران - به خصوص عناصر نهضت آزادی داخل و خارج کشور - قرار گیرد.

اولین بیانیه سازمان، در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۵۰، در خارج از کشور انتشار یافت و در صدر آن، برای نخستین بار عبارت معروف "به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران" گرفت و نام تشکیلات نیز "زمان مجاهدین خلق ایران" اعلام شد. در اطلاعیه

مزبور، تاریخچه، اهداف و موقعیت سازمان، پس از دستگیری های شهریور ۵۰ تبیین شده بود. (سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام، ج ۱، ص ۸۷ تا ص ۴۸۹)

اعلام رسمی تغییر ایدئولوژی

تغییر ایدئولوژی در سازمان از سال ۱۳۵۲ آغاز شد. در سال ۱۳۵۳ رهبران سازمان در جریان این تغییرات ایدئولوژیک بودند و در شهریور سال ۱۳۵۴ که مجید شریف واقفی در برابر این انحراف مقاومت کرد، به دست اعضای سازمان کشته میشود. با مجروح شدن صمدیه لباف و دستگیری و اعدام وی توسط ساواک، مسئله آشکار تر و جدی تر شد. در شهریور ۱۳۵۴ مسئله در سطح عمومی سازمان علنی و بیانیه توزیع شد. (جریان شناسی سیاسی در ایران، دکتر علی دارابی، ص ۹۹) این بیانیه، به طور صریح، مواضع جدید ایدئولوژیک و به عبارتی دیگر "ارتداد" سازمان اعلام شده بود. (سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام، ج ۲، ص ۱۰۳)

تقی شهرام از سردمداران سازمان پس از تغییر ایدئولوژی گفت: "پیراهن اسلام را از هر کجا وصله علمی زدیم، از جای دیگر پاره شد." (جریان شناسی در ایران، دکتر علی دارابی، ص ۹۹)

سران سازمان، در سال ۱۳۵۴ صریحا اعلام کردند: "اسلام از حل تضادهای کنونی جامعه بشری عاجز است و تنها راه، همان راه مارکسیسم است که قدرت کافی برای حل این تضادها دارد."

در اثر چرخش ایدئولوژیک، سازمان به سه گروه تقسیم شد: گروهی مارکسیست، جمعی سازمان را رها کردند و با پی بردن به انحراف آن به آغوش اسلام بازگشتند و بالاخره گروه سوم که در سازمان باقی ماندند و بعد از انقلاب تجدید سازمان شدند و رودر رویی انقلاب اسلامی و مردم ایستادند، (جریان شناسی سیاسی در ایران، دکتر علی دارابی، ص ۱۰۰)

پس از اعلام تغییر ایدئولوژی، عدهای از اعضای باقی مانده در زندان، در ظاهر مخالفت خود را اعلام کرده، شروع به بازسازی سازمان با همان ساخت فکری قبلی (دومنتقی و التقاطی) نمودند. (مقاله منافقین و ترورهای اوایل انقلاب، مرضیه رمضانی، "برگرفته از مجموعه مقالات دفاع مشروع، بررسی فقهی مسأله ترور از دیدگاه امام خمینی رحمت الله از سایت پرتال امام خمینی رحمة الله)

حضور در قالب "فاز سیاسی"

در سال ۱۳۵۴، تا ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی در آستانه پیروزی قدم گذاشت، سازمان نتوانست فعالیت سیاسی یا نظامی خود را از سر گیرد. در شرایطی عدم از زندان بیرون نهاده، صحنه عمل سیاسی وارد شدند که میلیونها تن از مردم در سراسر کشور، علیه

رژیم قیام کرده با سرعت به سوی پیروزی نهایی گام بر می‌داشتند. سرعت و حدت حوادث به کسی فرصت نمی‌داد تا درباره سرنوشت سازمان و یا کیفیت تجدید حیات آن بیندیشد. در داخل زندان، "مسعود رجوی" اعضای زندانی شده شهریور ۵۰، با کمک همفکرانش ابتکار عمل را در دست گرفت و سعی میکرد سازمان را به زیر چتر رهبری خود، مجدداً سازماندهی کند. او و دوستانش جلوی هر گونه ریشه‌یابی عمیق بحران را بسته بودند و شخص رجوی تنها به فکر تحکیم موقعیت خود به عنوان رهبر سازمان بود. سید کاظم بجنوردی در خاطرات زندان خود نقل می‌کند که: "رجوی در همان زندان تغییر ایدئولوژی داده بود، ولی افراد کمی از آن اطلاع داشتند؛ خود او اعلام کرده بود که من واقعاً مارکسیست هستم." (سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام، ج ۲، ص ۳۴۶ و مقاله منافقین و ترورهای اوایل انقلاب، مرضیه رضایی)

تحرك سیاسی مجاهدین خلق، قبل از پیروزی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ محدود به چند پیام و بیانیه با سطح انتشار نه چندان زیاد است که ظرف کمتر از یک ماه مانده به پیروزی انقلاب آن هم نه با عنوان سازمان مشخص، بلکه به عنوان مجاهدین زندانی یا از زندان آزاد شده صادر شد. (سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام، ج ۲، ص ۳۴۹)

سازمان پس از انقلاب اسلامی ایران

جذب، آموزش و تبلیغات

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نیروهای کم شمار تشکیلاتی سازمان، که عمدتاً از زندانیان آزاد شده بودند، به طور فعال وارد صحنه سیاسی کشور شدند و جذب نیرو و سازماندهی را آغاز کردند. به علت وضعیت خاص جامعه و جو انقلابی موجود، با توجه به مواضعی که سازمان اتخاذ می‌کرد و به دلیل تجربه تلخ سال ۵۴ و وجود "النقاط" در ایدئولوژی و اندیشه سازمان، بدبینی و بی‌اعتمادی رو به افزایشی نسبت به سازمان در جامعه وجود داشت. در نخستین مرحله جذب، نیروهای دانشجوی و دانش آموز که پر شور اما نا مطلع از تاریخچه سازمان بودند، در صدر دیگر اقشار قرار داشتند. در سه-چهار ماه نخست انقلاب، جذب این نیروها به کندی صورت می‌گرفت؛ ولی، با گسترش فعالیت گروه‌های مختلف سیاسی و مطبوعات و تغییرات پر شتاب در فضای فرهنگی اجتماعی کشور، روند توسعه سازمان و جذب نیروها نیز سرعت گرفت. (سازمان مجاهدین خلق از پیدایی تا فرجام، ج ۲، ص ۳۴۹)

به موازات جذب نیروها و سازماندهی، به فعالیت وسیع سیاسی- تبلیغاتی دست زد که در تمام آن‌ها قصد توسعه قدرت خود و ایستادگی در مقابل نظام را داشت. (مقاله منافقین و ترورهای اوایل انقلاب، مرضیه رضایی)

نفوذ و خیانت

جدیدترین تاکتیک سازمان، برای آماده سازی زمینه ی براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی، "خط نفوذ" بود، نفوذ در نهادهای حساس و تعیین کننده نظام از قبیل دادرها و دادگاههای انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران و کمیته های انقلاب اسلامی، وزارتخانه های مهم، نخست وزیری و شورای امنیت کشور، که این امر با بهره گیری از ارتباطات سازمان با برخی مسئولان و سوء استفاده از آشفتگی نظام اجرایی، به وقوع پیوست. چنانچه حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در خاطرات سال ۶۰ خود می نویسد: "مشکل هم اینجاست که مجاهدین [خلق]، سال ها به عنوان نیروی خودی، در بین ما بوده اند و اطلاعات کامل از وضع ما به و موقعیت افراد و راه اصول به آنها را در اختیار دارند. و بعد از انقلاب عوامل خود را به طور ناشناس، در خیلی از جاهای حساس نفوذ داده اند." رجبی در مورد نیرو های نفوذ سازمان می گوید: "برادران خودمان در دادستانی و سپاه- که آنها را برای چنین روزهایی ذخیره کرده بودیم- بیکار نبودند. (سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام، ج ۲، ص ۳۹۵)

ملاقات اعضای سازمان با امام خمینی رحمت الله

اولین بار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی روزنامه های کیهان و اطلاعات ۸ اردیبهشت ماه ۱۳۵۸، از ملاقات و مذاکرات "مسعود رجوی" و "موسی خیابانی" رهبران اصلی سازمان با امام خمینی رحمة الله خبر دادند. (مقاله مناقفین و ترورهای اوایل انقلاب، مرضیه رضایی)

آنها در ضمن دیدار با امام، خواستار ایجاد جمهوری دموکراتیک خلق شدند اما حضرت امام رحمت الله فرمودند: "جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد." و این سرآغاز جدایی راه این گروهک از مردم و نظام شد. (سایت تبیان)

در تدارک شورش

از همان ماه های آغازین بعد از پیروزی انقلاب، سازمان با شورش گری اجتماعی در شکل های افراطی چون راهپیمایی، تحصن، درگیری های خیابانی و... مخالفت خود را با نظام ابراز نمود. از سوی دیگر، می توان ترندهایی را که سازمان به منظور جذب نیرو و کین توزیع علیه رهبران جامعه و... به کار گرفت، در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. حمله ساختگی به مراکز سازمان: اصلی ترین بهانه برای درگیری های بعدی، موضوع پیچیده حمله عناصری جاهل و یا آموزش دیده به مراکز سازمان است که برخی مسئولین بخش اجتماعی بعدها اعتراف کردند که سازمان به علت نیاز به متوسط برخی حملات را به دفاتر و روزنامه فروشی های خود طراحی می کرد.

۲. موضوع دستگیری سعادت: دستگیری محمدرضا سعادت، عضو سرشناس سازمان به اتهام رابطه ویژه اطلاعاتی و جاسوسی با عوامل "K.G.B" و سفارت

شوروی در تهران در اردیبهشت ماه سال ۵۸، اتفاق افتاد که منجر به اعدام وی شد. از آن پس، سازمان آشکارا، اما به مرور، باطن مغازه خود- مبنی بر رویارویی با او نظام نوپای جمهوری اسلامی- را ظاهر ساخت و با تحصن و راهپیمایی ها- که به منظور اعلام اعتراض خود با این اعدام، برپا کرد- مواضع واقعی خود و ضدیت های بنیانی اش را با ساختار انقلاب آشکار ساخت.

۳. شعارهای تند ضد امپریالیستی: متهم کردن نظام و رهبری به سازش با آمریکا با تمسک به برخی مواضع دولت موقت، از جمله بهانه های درگیری سازمان بود، اما این (سازش با آمریکا) بعد از تسخیر لانه جاسوسی رنگ باخت و سازمان را در این زمینه منفعل ساخت.

۴. حمله تبلیغاتی تحت عنوان ارتجاع: سازمان با طرح موضوع "انقلاب و ارتجاع" در فضای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تلاش گسترده ای کرد تا نیروهای پیرو خط امام و روحانیت و نهادهای انقلابی را مصادیق اصلی ارتجاع معرفی کند.

۵. تبلیغات و درگیری های وسیع سیاسی- اجتماعی علیه انتخابات: سازمان شدیدترین حملات تبلیغی و سیاسی را علیه انتخابات مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری می نمود و انگیزه ی براندازی نظام را بین هواداران تقویت می کرد.

از شدیدترین مواضعی که امام خمینی رحمه الله در قبال سازمان اتخاذ کرد، اعلام آشکار نظر منفی خود در قبال عملکرد و خط مشی آن ها هنگام انتخابات مجلس در سال ۵۹ بود. بعد از شکست سازمان در انتخابات ریاست جمهوری به نامزدی مسعود رجوی در سال ۵۸، سازمان تمام توان خود را به کار برد تا با شرکت دادن اعضای خود در انتخابات مجلس و تبلیغات همه جانبه، اعضای خود را از این طریق وارد کادر مدیریت کشور کند. بعد از انتخابات مرحله اول که طی آن ۲۷ نفر از نامزدهای سازمان در ۲۲ شهر کشور، به مرحله دوم انتخابات راه یافتند؛ در تهران نیز مسعود رجوی، تنها نامزد سازمان در مرحله دوم بود که موفقیت او، به مثابه پیروزی سازمان در کل انتخابات بود. مهمترین اقدام سیاسی و تبلیغی در این مقطع، حمایت مهندس بازرگان از نامزدی رجوی بود. کیهان در این باره چنین نوشت: "مهندس بازرگان، اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی و عضو شورای انقلاب، طی نامه ای خطاب به مردم از آنها خواست که به مسعود رجوی رای دهند."

اما امام خمینی رحمه الله که همواره با نگاهی موشکافانه، ناظر جریانات و حوادث کشور بود، در روز بعد از اعلامیه بازرگان، چه پیامی به مناسبت مرحله دوم انتخابات تاکید کردند که: "کسانی را انتخاب کنند که صد درصد مسلمان و معتقد به احکام اسلام و... مخالف با مکتب های انحرافی و معتقد به جمهوری اسلامی باشند... باید به اشخاصی که احتمال انحراف در آنان می رود، رای ندهند- چه احتمال انحراف عقیدتی، اعمالی و یا اخلاقی- که به چنین اشخاص اعتماد نمی شود کرد."

این سخن حضرت امام رحمت الله نقطه پایانی بر اختلاف نظر موافقان و مخالفان مسئله انتخاب نماینده از همه گروه های چپی و راستی در مجلس و دیگر انتخابات بود. بدین ترتیب، هیچ یک از نامزدهای مجاهدین خلق، به مجلس را نیافتند.

در طول دو ماه خرداد و تیر ۵۹، در پی سخنان رجبی در ورزشگاه امجدیه، تلاش سازمان حول مظلوم نمایی، با تبلیغات گسترده در بین مردم و انتشار اطلاعیه در جهت اثبات ظلم بر سازمان از سوی نیروهای خط امام رحمت الله، به اوج خود رسید. این واکنش سازمان، سخنرانی امام خمینی رحمة الله را در ۴ تیر ۵۹، در خصوص سازمان و نفاق آنها را در پی داشت. به طوری که حضرت امام رحمت الله برای اولین بار با صراحت در مورد سازمان مجاهدین خلق تکلیف را روشن ساختند و لقب "منافقین" را به آنها داده، فرمودند: "منافقین از کفار بدترند." (مقاله منافقین و ترورهای اوایل انقلاب، مرضیه رضائی)

مبارزه مسلحانه

سازمان مجاهدین خلق از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، پس از افشای چهره نفاق گونه ای خود و عدم دستیابی به قدرت و رده های بالای نظام، با اعلام مبارزه مسلحانه، سلاح ترور و توطئه را آشکارا به دست گرفت و هنگامی که بنی صدر و رأی به بی کفایتی خود را در ۲۰ خرداد ۶۰ از مجلس دریافت کرد و از سوی امام رحمة الله فرمان عزل حکومتی صادر شد، سازمان نیز مقابله مسلحانه علیه جمهوری اسلامی را شدت بخشید و پروژه حذف رهبران و پیروان خط امام را رسماً کلید زد. (سایت تبیان)

بعد از آغاز مبارزه مسلحانه، حملات منافقین یکی پس از دیگری شروع شد. موارد زیر از جمله حملات، خیانت ها و پروژه های بحران ساز آنها علیه جمهوری اسلامی ایران می باشد:

۱. ترور ناموفق رهبری در مسجد ابوذر تهران به تاریخ ۶ تیر ۱۳۶۰.
۲. بمب گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی در تاریخ ۷ تیر ۱۳۶۰ که باعث شهادت ۷۲ نفر از جمله آیت الله دکتر بهشتی گردید.
۳. بمب گذاری در دفتر ریاست جمهوری در تاریخ ۸ شهریور ۶۰ که باعث شهادت حجت الاسلام محمدجواد باهنر و محمدجواد رجایی شد.
۴. درگیری با نیروهای سپاه پاسداران.
۵. ترورهای پراکنده.
۶. ایجاد آشوب و هرج و مرج، بمب گذاری و تیراندازی در مکان های عمومی از جمله حرم امام رضا علیه السلام و به شهادت رساندن مردم عادی.
۷. همکاری و جاسوسی با رژیم بعث عراق در خلال جنگ ایران و عراق و حمله نظامی به ایران با عنوان عملیات "فروغ جاودان" -مرصاد- در تاریخ ۶ مرداد

۶۷. و... (سایت تبیان، سازمان مجاهدین خلق پیدایی تا فرجام، ج ۲ و ج ۳ "گزیده")

خروج از کشور

نیروهای اطلاعات سپاه پاسداران، کمیته انقلاب و گروه ضربت دادستانی انقلاب که انقلابیون برخاسته از متن مردم بودند از آغاز سال ۶۱، در وضعیتی کاملاً هماهنگ، همه ی معادله ها و محاسبه های سازمان و حامیان خارجی آنها را برهم زدند. طی مدت کوتاهی، اتصالات بخش های نظامی و اجتماعی و روابط سازمان پاره شد و تعداد قابل توجهی از خانه های تیمی اعضای سازمان لو رفت و افراد دستگیر شدند. باقی مانده ی اعضای سازمان نیز در نیمه دوم سال ۶۱، با دستور عقب نشینی کادرها از کشور گریختند. تا همچنان به موج آفرینی خود علیه نظام جمهوری اسلامی در خارج از کشور ادامه دهند؛ اما این بار در آغوش امپریالیستی که از ابتدا با داعیه مبارزه با آنها، شکل گرفته بودند. (منافقین و ترورهای اوایل انقلاب، مرضیه رضانی)

نتیجه

منافقین گروهی بودند که در ابتدا برای احیای کلمه حق در مقابل رژیم پهلوی ایستادند. به گفته خودشان برای خلق کار می‌کردند اما بعد از تغییر ایدئولوژی و دوری از اسلام و ولایت تا جایی رسیدند که در مقابل همان مردم ایستادند و باعث شهادت بسیاری از آنها شدند. این که نام "سازمان مجاهدین خلق" از سوی مردمان ایران زمین به پیرو و رهبرشان به "منافقین" تغییر یافت، بدین معنا نیست که آنها تنها منافقان موجود هستند و تنها هر که زیر پرچم آنها باشد منافق نامیده می‌شود. در سال‌های ۶۰ هم برخی جوانان ناآگاه فریب ظاهر به حق آنها را خوردند و در دام آنها افتادند، امروز نیز افراد و گروه‌هایی جدا از منافقین هستند که ظاهر را حق به جانب و باطنی پلید و غیر اسلامی دارند. مردم ما علی‌الخصوص جوانان ما با مطالعه تاریخ و بالابردن سواد و آگاهی خود دیگر در دام سازمان منافقین که هنوز هم در فعالیت است و دیگر گروه‌های منافق نمی‌افتند.

Commented [۱]:

منابع

۱. قرآن کریم
۲. فرهنگ فارسی معین، محمد معین.
۳. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا.
۴. معارف و معاریف: دایرة المعارف اسلامی، مصطفی حسینی دشتی، انتشارات سپید موی اندیشه، ۱۳۹۲.
- ۵ و ۷. سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، به کوشش جمعی از پژوهشگران موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، بهار ۱۳۸۹، چاپ پنجم، جلد ۱ و ۲ و ۳.
۸. جریان شناسی سیاسی در ایران، دکتر علی دارابی، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه های اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۸.